

**THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies**  
**Volume 15, Consecutive Number 35, Spring 2024**

**Issn:2717-090x**

**Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>**

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



## **Tsalsol /Chain Rhyme**

**Zadafshar. Elham<sup>1</sup>**

1: PHD, of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

([ezadafshar@gmail.com](mailto:ezadafshar@gmail.com) )

**Abstract:** The fundamental tools of literary assessment and aesthetics must be sought in rhetorical studies. Although these studies do not engage in the critique and evaluation of literary works in practice, and only suffice to define, identify, cite evidence, and express theoretical opinions, they still provide means for better and more accurate evaluation of literary works. As a rhetorical device, the interlocking or chain rhyme which is called *Tasalsol* in Persian poetry, can be observed in both verbal and conceptual continuity of verses. It is one of the techniques mentioned in rhetorical books and treatises in certain periods of Persian poetry, yet it does not stand out in modern rhetorical books. Persian chain rhyme scope links it to some other devices and genres. For example, one type of conceptual interlocking rhyme is *Tasalsol Mowqouf*, which is related to the use of the technique in run-on lines and enjambment. Another type of verbal chain rhyme is mostly observed in *Qasida*, a Persian subgenre similar to ode, and has been referred to as chain ode in the existing scholarship. This latter type closely resembles the Persian literary device, *Taqsim* which is somehow a sequence of parallel attribution, referred to as *serial Taqsim* in some ancient sources. Moreover, this type of *Taqsim* overlaps with some other Persian devices such as *Rad ol-Ajz ala al Sadr* and *Rad ol-Sadr ala al Ajz*, *Tashabah ol-Atraf*, *Tekrar* or *Mokarar*. In this article, we will delve into the examination of this device and its examples.

**Keywords:** chain rhyme lyric, Mosalsal ode (Qasida), interlocking quatrain, Rhetoric, chain stanza, Vaqe e band.

- E. Zdafshar (2024). Tsalsol /Chain Rhyme, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(35), 367-394.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.30370.2269](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30370.2269)



## مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۳۶۷-۳۹۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ - بازننگری ۱۴۰۲/۰۴/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

### تسلسل

الهام زادافشار<sup>۱</sup>

[ezadafshar@gmail.com](mailto:ezadafshar@gmail.com)

۱: دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

**چکیده:** اساسی‌ترین ابزارهای ارزیابی و زیبایی‌شناسی در ادبیات را باید در دانش‌های بلاغی جست‌وجو کرد. هرچند این دانش‌ها در عمل، به نقد و ارزیابی آثار ادبی نمی‌پردازند و تنها به تعریف، شناسایی، ذکر شواهد و بیان نظری بسنده می‌کنند، باز هم ابزاری برای ارزیابی بهتر و دقیق‌تر آثار ادبی به شمار می‌روند. «تسلسل» از صنایعی است که در کتاب‌های بلاغی و تذکره‌ها در دوره‌هایی مطرح بوده، ولی بعدها به فراموشی سپرده شده است؛ به طوری که حتی نامی از آن در کتاب‌های بلاغی جدید به چشم نمی‌خورد. وسعت دامنه این صنعت، آن را به برخی صنایع و انواع ادبی پیوند می‌دهد. برخی مانند «موقوف» یکی از انواع مسلسل به شمار می‌آیند. نیز صنعت تقسیم دارای انواع و زیرمجموعه‌هایی است که در کتاب‌های بلاغی به آن کمتر توجه شده و تنها در برخی منابع به تقسیمی با عنوان «تقسیم وحده» یا «تقسیم مجرد» و «تقسیم مسلسل» اشاره شده که همین اشاره اندک هم در کتاب‌های بلاغی معاصر به چشم نمی‌خورد. برخی صنایع مانند «رد العجز علی الصدر» و «رد الصدر علی العجز»، «تشابه الاطراف»، «تکرار» یا «مکرر» با یکی از اقسام مسلسل هم‌پوشانی دارند. در این پژوهش، به معرفی این صنعت و اقسام آن بر اساس منابع موجود پرداخته شده است.

**کلیدواژه** بلاغت، تسلسل، سلسله‌بند، واقعه‌بند، غزل مسلسل، قصیده مسلسل، رباعی مسلسل.

- زادافشار، الهام (۱۴۰۳). تسلسل. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۵، صفحات ۳۶۷-۳۹۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.30370.2269](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30370.2269)

## ۱. مقدمه

بدیع به عنوان صنعتی فراگیر و گسترده در مقایسه با معانی و بیان، ظرفیت وسیع تری برای گنجایش صنایع ادبی داشته است. هرچند مبهم و ناشناخته بودن برخی اصطلاحات این علم به گونه‌ای است که گاهی در باب آرایه‌ای واحد، نظرات متفاوتی ارائه شده است. گاهی محققان کتاب‌های بلاغی که اغلب مطالب و شواهد شعری کتاب‌های قبل از خود را رونویسی می‌کردند، برای اختصار و ایجاز، خصایص و لوازم اصلی آرایه‌ای را حذف کرده یا بنای اولیه صنعتی را نادیده گرفته و بدون توضیح کافی و ارائه شواهد شعری کامل، تنها به ذکر تک‌بیتی از صنعت مورد نظر بسنده کرده‌اند. در این پژوهش، به بررسی چند اصطلاح ادبی در کتاب‌های بلاغی می‌پردازیم که با وجود آنکه در متون مختلف به این اصطلاحات اشاره شده، در کتاب‌های بلاغت معاصر، سخنی از این صنایع نشده یا آن‌گونه که باید، به آن پرداخته نشده است.

به عنوان نمونه، در برخی از متون ادبی عصر صفوی، اصطلاح «غزل مسلسل» و «غزل سلسله‌بند» زیاد به کار رفته است که معنای آن به درستی روشن نیست. نیز اصطلاح «مقسّم» که درباره ماهیت و خاستگاه آرایه‌ای آن در منابع به تعاریف و شواهد متفاوت برمی‌خوریم، به عنوان صنعت تقسیم و در کنار صنایعی مانند جمع و تفریق قرار گرفته و گستردگی آن در حد یک یا دو بیت است و غالباً به ساختار آن که از ابتدای قصیده تا پایان آن را در بر می‌گرفته و دارای انواعی بوده، اشاره‌ای نشده است. علاوه بر این، در منابع بلاغی کهن، با عناوین «تقسیم تنها»، «تقسیم مجرد» و «تقسیم حده» از آن نام برده شده است؛ در حالی که در منابع معاصر فقط با عنوان «تقسیم» از آن یاد شده و به انواع آن در هیچ منبعی اشاره نشده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

در این پژوهش به بررسی متون و منابع بلاغی ادبیات عربی و کتاب‌های بلاغی کهن فارسی پرداختیم تا روشن شود که آیا تسلسل در این منابع دیده می‌شود یا خیر. شایان ذکر است که در منابع تحقیقی معاصر، تحت عنوان بندهای مسلسل و به طور پراکنده

دویتهای مسلسل، از این صنعت نام برده شده است که از نظر قالب و مضمون، ربطی به معنای مسلسل در منابع اصیل ندارد.<sup>(۱)</sup>

## ۲-۱. منابع عربی

در کتابهای بلاغت عربی، به مسلسل و قصیده تقسیم اشاره نشده است؛ ولی ذیل صنعت تقسیم، به نوعی دیگر از آن اشاره شده که «عبارت است از آنکه احوال چیزی ذکر شود و به هریک چیزی که لایق اوست، اضافه گردد. مثال از شعر متنبی:

سَأَطْلُبُ حَقِّي بِالْقَنَّا وَ مَشَايِخِ كَأَنَّهُمْ مِنْ طَوْلِ مَا أَلْتَمُوا مُرْدُ  
ثِقَالٍ إِذَا لَاقُوا خِفَافٌ إِذَا دُعُوا كَثِيرٌ إِذَا شَدُّوا قَلِيلٌ إِذَا عُدُّوا»

(احمد الهاشمی، ۱۹۹۹: ۳۱۱ و ۳۱۲)

در این ابیات، ابتدا احوال مشایخ را آورده، سپس به هریک از آن مشایخ، احوالی را که مناسب اوست، نسبت داده است. به نظر می‌رسد شمس‌العلمای گرکانی تحت تأثیر همین نوع از صنعت تقسیم، عنوان مسلسل را ساخته است. در کتاب وی، ابداع البدایع که به زبان فارسی نوشته شده (تألیف ۱۲۸۸ق) ذیل مسلسل آمده: «آن است که در مدح یا ذم یا غیر آن از صفات، چیزی را بر دیگری فزونی دهند و همچنین اشیای عدیده را به ترتیب مفضّل و مفضّل علیه قرار دهند؛ مثال:

قَرِيشٌ خَيْرٌ بَنِي آدَمَ وَ خَيْرٌ قَرِيشٍ بَنُو هَاشِمٍ  
وَ خَيْرٌ بَنِي هَاشِمٍ أَحْمَدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَي الْعَالَمِ<sup>(۲)</sup>

ابونواس گوید:

خَزِيمَةُ خَيْرٌ بَنِي خَازِمٍ وَ خَازِمٌ خَيْرٌ بَنِي دَارِمٍ  
وَ دَارِمٌ خَيْرٌ تَمِيمٍ وَ مَا مِثْلُ تَمِيمٍ فِي بَنِي آدَمِ»

(شمس‌العلمای گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۱۹)

با توجه به اشاره شمس‌العلمای که این صنعت را از استدراکات خود دانسته، مرتضی قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «استدراکات شمس‌العلمای در ابداع البدایع و آغاز و انجام

آن‌ها» به جمع‌آوری مجموعه‌ی این استدراکات پرداخته و با جست‌وجو در کتاب‌های بلاغی دیگر، درستی این ادعا را بررسی کرده است (نک: قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۴۰). وی در مقاله‌ی مذکور از شمس‌العلماء انتقاد کرده که چرا برای این صنعت، شاهد فارسی نیاورده است. در ادامه، ضمن پژوهش درباره‌ی این صنعت در کتاب واعظ کاشفی و رامی و عدم مشابهت با آنچه شمس‌العلماء گفته، از عدم اشاره‌ی شمس‌العلماء به مشابهت نام این دو صنعت، اظهار تعجب کرده است (همان: ۱۳۳).

## ۲-۲. منابع فارسی

در زبان فارسی هیچ تحقیقی درباره‌ی اصطلاح مسلسل و مقسم به دست نیامد. این پژوهش که در برخورد با اصطلاح غزل مسلسل، ذیل شواهد شعری باذل در تذکره‌ی مجمع‌التفایس شکل گرفت (آرزو، ۲۴۰۵: ۷۳پ)، در منابع مؤخر حاصلی نداشت. تنها در کتاب‌های بلاغی و تذکره‌های شاعران، به این اصطلاح با عناوین دیگر برخوردیم. برای مثال، در کتاب ترجمان‌البلاغه که ظاهراً در اواسط قرن پنجم تألیف شده، درباره‌ی مسلسل چیزی نیامده؛ ولی ذیل فصل تقسیم، به قصیده‌ی مقسم و خصایص آن اشاره شده است (رادویانی، ۱۳۶۲: ۶۸). مؤلف کتاب حدائق‌السحر (تألیف قرن ششم) ذیل «بیان تقسیم تنها» اشاره کرده که شعرای پارسی به آراستن قصیده به صنعت تقسیم تا آخر قصیده می‌پردازند (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۶). نیز وطواط ذیل «مکرر»، به یکی از انواع مسلسل، بدون ذکر واژه‌ی مسلسل پرداخته است (همان: ۸۶). در کتاب مونس‌الاحرار (تألیف سال ۷۴۱ق) تحت عنوان «تقسیم مسلسل»، البته بدون توضیحی درباره‌ی تسلسل، دو قصیده از مختار غزنوی و قوامی گنجه‌ای آمده است (بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۶-۱۱۸). از نگاه مؤلف این کتاب، قصیده‌ی مزین به صنعت تقسیم آنگاه مسلسل است که اجزای مصرع دوم بیت در مصرع اول بیت بعدی قرار گیرد. این صنعت کمی به صنعت تشابه‌الاطراف شباهت دارد که در برخی کتاب‌های بدیع مثل درّه‌ی نجفی، تحت عنوان تسبیغ از آن یاد شده است (نجف‌قلی میرزا، ۱۳۵۵: ۱۲۵). کتاب حقایق‌الحدائق (تألیف بین سال‌های ۷۶۰ تا ۷۷۶ق) ظاهراً قدیمی‌ترین منبعی است که به مبحث مسلسل پرداخته و انواع مختلف آن را برشمرده است (رامی، ۱۳۴۱: ۱۶۲-۱۶۴). در تذکره‌ی عرفات (تألیف ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق)

ذیل مولانا زکی همدانی، ویژگی مسلسل برای قصیده ذکر شده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۶۵۸). در تذکره کلمات الشعرا (تألیف ۱۰۹۳ق) ذیل عظیمای نیشاپوری، با عنوان «غزل سلسله‌بند» از آن نام برده شده است (سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۳۶ و ۱۳۷). نیز شیرعلی خان لودی در تذکره مرآت الخیال (تألیف ۱۱۰۲ق)، تحت عنوان «تقسیم مسلسل» از این صنعت نام برده است (خان لودی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). در کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (تألیف قرن سیزدهم) به یک نوع مسلسل و قصیده تقسیم که آن را خاص صنعت تقسیم مجرد دانسته، ذیل مسلسل اشاره شده است (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۶۲). در کتاب شعرالعجم (تألیف ۱۲۳۶ق) اصطلاح «غزلیات مسلسل» ذیل امیرخسرو و حافظ به کار برده شده است. مؤلف تحت عنوان «مضامین مسلسل»، در بیان ویژگی‌های اشعار حافظ، لازمه مسلسل بودن غزل را اختصاص تمام یا اغلب ابیات آن به یک مضمون دانسته است (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۳۸ - ۱۴۱). افصح‌زاده در کتاب نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، غزل را به دو نوع پراکنده و واقعه‌بند تقسیم کرده و معتقد است که در غزل واقعه‌بند، بیت‌ها مسلسل و به هم وابسته‌اند (افصح‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۹۴). فتوحی در فصل سوم کتاب نقد خیال که عنوان آن بلاغت و نقد ادبی است، به معرفی و نقد کتاب‌های بلاغی از جمله بدایع الافکار و دستورالشعرا پرداخته است. در باب اشاره مؤلف بدایع الافکار (تألیف قرن نهم)، به مسلسل اشاره‌ای نکرده، ولی آنچه را مؤلف کتاب دستورالشعرا (تألیف ۱۰۴۸ق) درباره شعر مسلسل آورده، به‌طور کامل نقل کرده و شعر مسلسل را مرادف موقوف‌المعانی دانسته است (فتوحی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). کزازی در کتاب زیباشناسی سخن پارسی، ذیل صنعت تقسیم، تحت عنوان «چامه تقسیم» از این نوع سخن یاد کرده است. سپس آنچه را محمد عمر رادویانی درباره قصیده‌های معروف به صنعت تقسیم آورده، نقل کرده و گفته که پس از عنصری، قصیده‌سرایان بسیاری به پیروی از وی قصیده‌های تقسیم سروده‌اند و شواهدی از این گونه قصاید از عثمان مختاری، قوامی گنجوی، مسعود سعد سلمان، عبدالواسع جبلی، امیر معزی و بدر

جاجرمی آورده است. هرچند از میان آن‌ها، تنها قصیده عثمان مختاری (به من نمود لب و چشم و زلف آن دلبر / یکی عقیق و دوم نرگس و سیوم عبهر...) مسلسل است که اشاره‌ای به مسلسل بودن آن نکرده است (کزازی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۱). در عین حال، برخی از این تعریف‌ها به‌طور کامل با هم متفاوت‌اند. به‌عنوان مثال، تعریف و شواهد شعری شمس‌العلماء که این صنعت را از استدراکات خود دانسته، با آنچه رامی و واعظ گفته‌اند، به‌کلی متفاوت است (رک: شمس‌العلماء گراگانی، ۱۳۷۷: ۳۱۹). علاوه بر این، در شمردن انواع آن نیز اتفاق نظری در منابع دیده نشد. رامی برای این صنعت چهار نوع، و واعظ دو نوع و شمس‌العلماء یک نوع برشمرده است. این صنعت در کتاب فرهنگ بلاغی فارسی، ذیل مدخل «تسلسل» و با ارجاع به تاریخ ادبیات ادوارد براون، مترادف با صنعت ردّ العجز علی الصّدر دانسته شده است (رادفر، ۱۳۶۸: ج ۱: ۳۳۹). در همان فرهنگ، ذیل مدخل «مسلسل»، ابتدا چهار نوع مسلسل به نقل از رامی و سپس دو نوع آن به نقل از کاشفی نام برده شده است (همان، ج ۲: ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹). در دانشنامه ادبی، ذیل مدخل‌های «مسلسل» و «تسلسل»، سه نوع مسلسل با ذکر مثال آورده و نوشته شده است که برای مسلسل انواع دیگری نیز برشمرده‌اند. در این دانشنامه، نوعی مسلسل مترادف صنعت تکرار و نوعی مرادف موقوف‌المعانی دانسته شده است (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۵۹، ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸). شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر به بررسی پیوسته و موقوف بودن ابیات و حسن و قبح آن از منظر ادیبان عرب پرداخته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۹۱). همچنین در همین کتاب، ذیل قالب مثنوی و رباعی، به پیوستگی مطالب در این قالب‌ها اشاره کرده و تلاش قدما در ارائه مطالب پیوسته در قالب رباعی‌های متصل را کاری عبث خوانده است (همان: ۲۱۴-۲۱۸). در کتاب معجم الاصطلاحات البلاغیه و تطوّرها درباره تقسیم و انواع آن در زبان عربی صحبت شده، ولی سخنی از تقسیم مسلسل نشده است (مطلوب، ۲۰۰۶م: ۳۲۹ و ۳۳۰). در این پژوهش، مسلسل، خاستگاه و انواع آن را ضمن بررسی آرایه‌های بلاغی متناسب با این صنعت، بررسی می‌کنیم. همچنین گوشه چشمی به مقسم و قصیده‌های دارای صنعت تقسیم خواهیم داشت.

### ۲-۳. نقد منابع

قدیمی‌ترین منبعی که به ذکر این صنعت پرداخته، کتاب *قابوس‌نامه* است. مؤلف در باب سی و پنجم این کتاب در آیین و رسم شاعری، سفارش به گفتن شعر همراه با صنعت کرده و ضمن برشمردن صنایع شعری، به مسلسل اشاره کرده است: «و به وزن و قافیۀ تهی قناعت مکن. بی‌صناعتی و ترتیبی شعر مگوی که شعر راست ناخوش بود. ملحی باید که بود اندر شعر و اندر زخمه و اندر صوت مردم تا خوش آید، با صناعتی به رسم شعرا چون مجانس و مطابق و متضاد و متشاکل و متشابه و مستعار و مکرر و مردّف و مزدوج و موازنه و مضمر و مسلسل و مسجّع و ملوّن و مستوی و موّشح و موّصل و مقطّع و مخّلع و مسمّط و مستحیل و ذوقافیتین و نجر و مقلوب و مانند این» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۱۸۹). مصحح در قسمت تعلیقات، در باب مسلسل توضیحی را که شمس‌العلماء در کتاب *ابدع‌البدایع* در باب مسلسل نوشته، با ذکر منبع آورده است (همان: ۴۲۶). با توجه به اینکه تاریخ تألیف کتاب *قابوس‌نامه* سال ۴۷۵ق است، پس در دوره‌های اولیه شعر پارسی این صنعت مطرح بوده است. البته در اینکه منظور مؤلف *قابوس‌نامه* همان است که در کتاب *ابدع‌البدایع* آمده یا خیر، جای بحث است. در کتاب *ترجمان‌البلاغه* دربارهٔ مسلسل چیزی نیامده، ولی دربارهٔ قصیدهٔ مقسم، تحت عنوان «فی التّقسیم وحده» به طور کامل توضیح داده و مبدع قصیده‌های آراسته به صنعت تقسیم را عنصری دانسته و پابندی به این صنعت از ابتدا تا انتهای قصیده را جزء هنرهای بدیع و شگفت این شاعر شمرده است. «تقسیم، بخش کردن بود. چون شاعر دو چیز را یا بیشتر را بر دو چیز بخش کند، آن عمل را تقسیم خوانند؛ چنان که عنصری گوید:

بدان گردی است آن سیمین زنخدان      بدان خمیدگی زلفین جانان  
یکی گویی که از کافور گویی است      یکی گویی که هست از مُشک چوگان<sup>(۳)</sup>

...این قصیده‌ها معروف است به تقسیم آراسته و بیش از این عمل تقسیم از این معنی کس نگفته بود و بودی کی به اتفاق بیتی بیفتادی مر شاعران بیشتر را کی از تقسیم بودی.



فأما قصیده‌های مُقسَّم پیش از این نگفته بودند و استادی وی به چنین صفت‌های بدیع پدید آمد» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۶۷ و ۶۸). مؤلف کتاب *حدایق السحر* که در قرن ششم تألیف شده، ذیل «بیان تقسیم تنها» همین توضیحات را آورده و شاهدی از اشعار عربی نیز ذکر کرده است. وی نیز سرودن قصیده‌های آراسته به صنعت تقسیم را خاصّ ادیبان و شاعران فارسی‌زبان دانسته است: «این صنعت چنان باشد کی دو چیز را یا بیشتر در بیت بخش کند و ترتیب آن بخش بر یک قاعده نگه دارد. مثالش از شعر تازی ادیب تُرک راست در دو کس یکی بلند و یکی کوتاه هر دو به غایت. شعر:

ادیبان فی بلخ لایاگلان      إذا صحبا المرء غیر الکید  
فَهَذَا ظویلُ القنّاء      وَهَذَا قَصیرٌ کَظِلِّ الوتد

مثال دیگر از شعر پارسی شاعر راست:

رخان و عارض و زلفین آن بت دلبر      یکی گل است و دوم سوسن و سوم عنبر  
و این قصیده تا آخر همچنین است و شعرای پارسی تقسیم چنین کنند کی تا آخر قصیده آن صنعت تقسیم محفوظ بود» (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۶). در کتاب *مونس الاحرار* با عنوان «باب السادس، فی ذکر التقسیمات» مؤلف بدون هیچ توضیحی درباره این صنعت، قصایدی را که از ابتدا تا انتها، صنعت تقسیم در آن‌ها رعایت شده، آورده است. همچنین مؤلف ذیل همین عنوان، در بین قصاید مزین به صنعت تقسیم، دو قصیده از مختار غزنوی و قوامی گنجه‌ای با عنوان «تقسیم مسلسل» آورده، ولی درباره دلیل مسلسل بودن این قصاید توضیحی نداده است. ابیاتی از قصیده مختار غزنوی در تقسیم مسلسل:

به من نمود لب و چشم و زلف آن دلبر      یکی عقیق و دوم نرگس و سیم عنبر  
عقیق و نرگس و عنبرش بستند از من      یکی حیات و دوم قوت و سیم پیکر  
حیات و قوت و پیکر سه مایه بود کی شد      یکی ضعیف و دوم قاصر و سیم لاغر  
(بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۶)

ابیاتی از قصیده قوامی گنجه‌ای در تقسیم مسلسل:

ز عکس روی و لب و عارضش برند صفا      یکی سهیل و دوم زهره و سیم جوزا

سهیل و زهره و جوزا ز نور او شده‌اند یکی نژند و دوم واله و سیم شیدا  
نژند و واله و شیدا شوند پیش رخس یکی پری و دوم لعبت و سیم حورا  
(همان: ۱۱۸)

از نگاه مؤلف این کتاب، قصیده مزین به صنعت تقسیم مجرد یا تنها، قصیده‌ای است که از ابتدا تا انتهای قصیده، صنعت تقسیم رعایت شده باشد؛ ولی قصیده مزین به صنعت تقسیم مسلسل آن است که اجزای مصرع‌های زوج در مصرع‌های فرد بیت بعد از خود تکرار شود. در مثال اخیر، واژه‌های سهیل، زهره و جوزا که در مصرع دوم بیت اول آمده، به ترتیب در مصرع اول بیت بعد تکرار شده و واژه‌های نژند و واله و شیدا هم به همان ترتیب در بیت بعد.

در کتاب *دقایق الشعر* که حدوداً در قرن هشتم نوشته شده، تنها به تقسیم مجرد پرداخته شده و شاهد مثال، همان بیت رخان و عارض و زلفین آن دلبر... است که در اغلب کتاب‌های بلاغی تکرار شده است (تاج‌الحلاوی، ۱۳۴۱: ۷۲). این شاهد در کتاب فنون شاعری نیز ذیل تقسیم آورده شده است (ثامنی، ۱۳۴۱: ۱۰۵)؛ یعنی در کتاب‌های بلاغی با تکرار صنایع و شواهد شعری، بدون توضیح کامل و نیز مختصر کردن شواهد در حد یک بیت روبه‌رویم؛ در نتیجه، به اصل صنعت که حاصل تکرار منظم واژه‌ها در سرتاسر قصیده است، کمتر مؤلفی توجه و اشاره کرده است.

مؤلف کتاب *حقایق الحدائق* که ظاهراً قدیمی‌ترین منبعی است که به مبحث مسلسل پرداخته، بدون ارائه تعریفی از این صنعت، آن را چهار نوع دانسته و سپس به برشمردن انواع آن پرداخته است (رامی، ۱۳۴۱: ۱۶۲). نوع اول در کتاب وی شبیه صنعت رد العجز علی الصدر و تکرار است که در آن لفظی که در مصرع اول بیت اول آمده، در مصرع اول بیت دوم و لفظی که در مصرع دوم بیت اول آمده، در مصرع دوم بیت دوم به صورت مضاعف تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، ترتیب تکرار الفاظ با توجه به مصرع‌های فرد و زوج صورت می‌گیرد. در اغلب کتاب‌های بلاغی از این صنعت با عنوان صنعت تکرار

نام برده شده و در نوعی از آن، واژه مورد نظر در بیت اول دو بار و در بیت دوم سه بار تکرار می‌شود که با توجه به اینکه این تکرار از ابتدا تا انتهای شعر که اغلب قصیده یا غزل است، رعایت می‌شود، واژه مسلسل برای آن مناسب‌تر است. برای مثال، این ابیات از قصیده عسجدی:

سیم است بیضه بیضه بر آن سیم سنگدل      ریحان دسته دسته بر آن طرف گل‌نگار  
 ز آن بیضه بیضه، بیضه کافور جفت خاک      ز آن دسته دسته، دسته سنبل به بوی خار  
 (عسجدی، ۱۳۳۴: ۲۵-۲۸)

در این ابیات، واژه بیضه در مصرع‌های فرد به این صورت تکرار شده است: در مصرع اول بیت اول دو بار و در مصرع اول بیت بعدی سه بار. همچنین واژه دسته در مصرع‌های زوج، در مصرع دوم بیت اول دو بار و در مصرع دوم بیت دوم سه بار تکرار شده است. رami در نوع دوم مسلسل، تعریفی ارائه داده که شبیه تعریف صنعت تقسیم در کتاب‌های بلاغی معاصر است؛ با این تفاوت که در کتاب‌های بلاغی معاصر به صنعت تقسیم در طول قصیده اشاره‌ای نشده است. این نوع قصیده که در بلاغت قدیم با عنوان قصیده تقسیم و قصیده مسلسل از آن نام برده شده، اگر از ابتدا تا انتهای آن، صنعت تقسیم به کار رفته باشد، دارای صنعت تقسیم مجرد است. در صورتی که الفاظ مصرع دوم بیت اول در ابتدای مصرع اول بیت دوم و الفاظ مصرع دوم بیت دوم در مصرع اول بیت سوم و به همین ترتیب تا آخر قصیده تکرار شود، به آن قصیده مسلسل گفته می‌شود. نظیر این ابیات:

طفیل خال و خط زلف آن پری‌پیکر      یکی عبیر و دوم غالیه سیم عبیر  
 عبیر و غالیه و عنبرند زلفش را      یکی غلام و دوم بنده و سیم چاکر  
 غلام و بنده و چاکر شدند آن مه را      یکی ندیم و دوم عاشق و سیم غم‌خور  
 واژه‌های عبیر، غالیه و عنبر مصرع دوم بیت اول و واژه‌های غلام، بنده و چاکر مصرع دوم بیت دوم، به ترتیب در مصرع‌های اول بیت بعد از خود مکرر شده‌اند. شایان ذکر است که در اغلب شواهد شعری، تعداد واژه‌های مکرر در این نوع مسلسل، سه واژه

است. البته در غالب کتاب‌های بلاغی، تنها به تقسیم مجرد یا وحده پرداخته شده و اشاره‌ای به تقسیم مسلسل نشده است. تنها شیرعلی خان لودی در *تذکره مرات الخیال* (۱۱۰۲ق) با عنوان «تقسیم مسلسل» از این صنعت نام برده و گفته: «تقسیم مسلسل آن است که در مصرع اول ذکر سه چیز بود و در مصرع دوم سه صفت آرد؛ پس در اول مصرع بیت دوم سه صفت دیگر آرد؛ به همین دستور بیت ثالث و رابع. مثالش:

سه چیز داد رخ و زلف و خطّ یار مرا      یکی فریب و دوم عشوه و سیم سودا  
فریب و عشوه و سودای او مرا کردند      یکی اسیر و دوم واله و سیم شیدا  
اسیر و واله و شیدای او کنون چو من است      یکی پری و دوم مردم و سیم حورا  
(خان لودی، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

مؤلف کتاب *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار* به مسلسل و قصیده تقسیم اشاره کرده، ولی قصیده تقسیم را خاصّ صنعت تقسیم مجرد دانسته است. وی مسلسل را دو نوع دانسته که هر دو نوع و نیز شواهد شعری آن، همان نوع اول و دوم مسلسل در کتاب رامی است. نکته قابل توجه تعریف نوع دوم مسلسل در این کتاب آن است که تأکید بر صنعت تقسیم مجرد صورت گرفته و آن را مخصوص صنعت تقسیم دانسته است: «نوع دوم آن است که در صنعت تقسیم مجرد، چون الفاظی که در مصرع اول آورده، در مصرع ثانی بخش کرده باشد و هر یکی را به چیزی مخصوص گردانیده، آن مخصوصات را در مصرع اول از بیت ثانی باز آورد» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶۲ و ۱۶۳). رامی در نوع سوم و چهارم، موقوف بودن را شرط اصلی تسلسل دانسته است؛ بدین صورت که شاعر سه یا پنج رباعی که ترکیب و ترتیب آن‌ها موقوف به یکدیگر باشد، بسراید یا غزلی بگوید که معنی مصراع‌های آن از مطلع تا مقطع موقوف به یکدیگر باشد (رک: رامی، ۱۳۴۱: ۱۶۲-۱۶۴). در کتاب *دستورالشعرا* که در سال ۱۱۹۳ تألیف شده است، مؤلف عیناً مطالب و شواهد *حقایق الحدائق* را نوشته با این تفاوت که برای نوع سوم مسلسل، برخلاف مؤلف *حقایق الحدائق* که ترکیب سه یا پنج رباعی موقوف را

شرط مسلسل دانستن رباعیات دانسته (همان: ۱۶۲)، به مبحث موقوف بودن ترکیب و ترتیب مصرع‌های یک رباعی پرداخته است (امانی مازندرانی، ۱۳۷: ۱۰۹ و ۱۱۰). ظاهراً مؤلف دستورالشعرا در نوشتن گونه سوم دچار تسامح شده و مؤلف کتاب مدارج البلاغه (تألیف شده در قرن ۱۳) نیز که از توضیحات و شواهد کتاب دستورالشعرا ذیل این صنعت بهره برده، همان تسامح را تکرار کرده است. حُسن کتاب مدارج البلاغه در توضیح این صنعت آن است که مؤلف ذیل نوع دوم، این صنعت را با صنعت تقسیم مسلسل مقایسه کرده است (هدایت، ۱۳۳۱: ۲۱۰-۲۱۲). نیز ذیل قسم چهارم مسلسل به شاعرانی که از این صنعت در اشعار خود بهره برده‌اند، اشاره کرده است: «قسم چهارم آنکه شاعر غزلی گوید که معنی مصارع او تا مقطع، موقوف به یکدیگر باشند و بعضی متأخرین از این سیاق غزل دارند؛ مثل حاجی لطفعلی بیگ آذر، صاحب آتشکده و غیره. این غزل نیز از آن جمله است که ابن عماد گفته (همان). مؤلف کتاب مدارج البلاغه نیز ذیل عنوان «قصیده تقسیمیه»، آن را خاصاً شاعران فارسی‌زبان دانسته است. همچنین به تعداد مقسمات در هریک از ابیات، در سرتاسر قصیده اشاره و برای هریک مثالی ذکر کرده است: «این صنعت چنان باشد که شاعر دو چیز یا بیشتر را در بیت قسمت کند و ترتیب آن بخش و قسمت را بر یک قاعده نگاه دارد و شعرای پارسی را قاعده آن است که صنعت تقسیم را از اول تا آخر قصیده به یک ترتیب ملحوظ دارند» (هدایت، ۱۳۳۱: ۱۱۳). وی بعد از این توضیح، مطلع قصیده مسعود سعد سلمان:

به است قامت و دیدار آن بت کشمیر      یکی ز سرو بلند و یکی ز ماه منیر  
را به عنوان شاهد مثال قصیده تقسیمیه برای دو چیز آورده است. وی اشاره کرده که عنصری و من هم قصیده تقسیمیه گفته‌ایم و مثال سه چیز را هم گفته‌اند و برای این نمونه، قصیده ادیب صابر:

ز نایبان رخ و چشم و زلفت ای دلبر      یکی گل است و دویم نرگس و سیم عنبر  
همیشه در سر زلفت مجاورند سه چیز      یکی شکونج و دوم حلقه و سیم چنبر  
(هدایت، ۱۳۳۱: ۱۱۵)

را ذکر کرده است. در ادامه، یک قصیده از خود را به طور کامل آورده که از این تعداد تجاوز کرده و در هر بیت، چهار تقسیم آورده است:

مرا شد چار چیز یار قاتل گر سپردم جان  
یکی زلف و یکی گیسو، یکی چشم و یکی مژگان

ز خد و چهر و دندان و لبش از رشک در ناله  
یکی لعل و یکی لاله، یکی لؤلؤ یکی مرجان

(همان: ۱۱۶ و ۱۱۷)

اما آنچه در کتاب *ابدع البدایع* (تألیف ۱۲۸۸ق) ذیل مسلسل آمده، با آنچه در دیگر منابع بلاغی فارسی دیده شد، متفاوت است که در بخش منابع عربی به این منبع اشاره کردیم. در این کتاب، مسلسل از فروع مدح یا ذمّ شمرده شده که ضمن مدح یا ذمّ، به رجحان کسی یا چیزی بر دیگری می‌پردازد یا بر اساس رجحان و برتری، به ذکر کسی یا چیزی مقدم بر کسی یا چیزی دیگر. شواهد شعری وی عربی است و با توضیح مؤلف از مسلسل هم‌خوانی دارد. «قریش خیار بنی آدم / و خیر قریش بنو هاشم / و خیر بنی هاشم احمد / رسول الله الی العالم» (شمس‌العلمای گرکانی، ۱۳۷۷: ۳۱۹). شاعر از بنی آدم آغاز کرده، به قریش رسیده، سپس به فرزندان هاشم و بعد از آن به احمد رسول‌الله، یعنی ضمن مدح قریش، بنی‌هاشم را بر آن رجحان داده و به همین ترتیب تا به مدح پیامبر رسیده است.

دومین شاهد از ابونواس است که در آن، شاعر برعکس مثال اول، ابتدا نام شخص مورد نظر را که بر همه اقرا و کسان قبیله خود برتری دارد، ذکر کرده، سپس نام خاندان وی، بعد نام قبیله و عشیره و به همین ترتیب تا به بنی آدم رسیده است. «خزیمه خیر بنی خازم / و خازم خیر بنی دارم / و دارم خیر تمیم و ما / مثل تمیم فی بنی آدم» (همان). پس از شمس‌العلمای، زاهدی به تقلید از وی از این صنعت نام برده است. وی در کتاب *روش گفتار*، همان توضیحات و شواهد عربی کتاب *ابدع البدایع* را ذکر کرده؛ ولی در ادامه، شواهدی از شعر فارسی و به زعم خود، از سنایی غزنوی آورده؛ اما ابیات از

قصیده‌ای از منوچهری دامغانی است و تنها در آخرین بیت، نوعی برتری و رجحان دیده می‌شود و آن هم با ساختاری متفاوت از ابیات عربی ذکر شده در این باب: شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست بچه نازادن به از شش ماهه افکندن جنین<sup>(۴)</sup> (زاهدی، ۱۳۴۶: ۴۵۸ و ۴۵۹)

### ۳. اصطلاح مسلسل

این صنعت به سبب ماهیت زبانی، در دیگر صنایع ادبی و قالب‌های مختلف وارد شده است. مسلسل یا تسلسل که در برخی منابع تحت عنوان سلسله‌بند نیز از آن یاد شده، از مباحثی است که مربوط به نظم است و انواع مختلف دارد. البته بر سر تعریف و انواع آن، انسجام چندانی در منابع دیده نمی‌شود. در منابع عربی، ذیل صنعت تقسیم باید به تبع درباره آن پرداخت که البته همه این منابع، تنها به تقسیم وحده پرداخته و هیچ‌کدام به تقسیم مسلسل اشاره‌ای نکرده‌اند. در میان منابع فارسی، تعریف این صنعت متفاوت است و انواع آن نیز یکسان نیست. در کتاب‌های بلاغی فارسی با چند نوع تعریف از مسلسل مواجهیم:

۱. پیوستگی منظم الفاظ در شعر به سبب تکرار منظم آن‌ها؛
۲. تکرار منظم الفاظ در قصیده مزین به صنعت تقسیم؛
۳. موقوف بودن معنا در چند رباعی پیوسته یا موقوف بودن ابیات غزل از مطلع تا

مقطع؛

۴. فزونی یا برتری دادن صفات در مدح یا ذم؛
  ۵. ذکر اسامی یا اشیا به ترتیب برتری یا رجحان آن‌ها.
- بر اساس نوع اول، کلام حاوی تسلسل، نوعی سخن منظوم است که اساس آن بر تکرار الفاظ به صورت منظم می‌باشد؛ بنابراین، تکرار صرف در اینجا مطرح نیست؛ بلکه تکرار منظم لازم است؛ به این صورت که الفاظ ذکر شده در مصرع‌های فرد بدون فاصله در مصرع فرد بعد از خود و الفاظ ذکر شده در مصرع‌های زوج نیز به همین ترتیب در مصرع زوج بعد از خود ذکر شوند، آن هم به این شیوه که اگر لفظ مورد نظر واحد بود،

مضاعف شود و اگر مضاعف بود، در بیت بعدی یک واحد به آن افزوده گردد؛ مانند  
الفاظ نافه و لاله در این ابیات:

زلفینش نافه نافه گشاید نثار مشک رخسارش لاله لاله نماید فروغ نار  
ز آن نافه نافه، نافه خوش بوی با دریغ ز آن لاله لاله، لاله خودروی شرمسار

در نوع دوم مسلسل، پیوستگی ابیات در قصیده همراه با صنعت تقسیم مطرح است؛  
به شرطی که اولاً ابیات قصیده از ابتدا تا انتها دارای صنعت تقسیم باشند و دوم آنکه این  
صنعت به شیوه‌ای باشد که الفاظ مصرع‌های زوج در مصرع‌های فرد بعد از خود تکرار  
شوند؛ یعنی قصیده‌ای همراه با صنعت تکرار و تقسیم. بنابراین، شاهد دو نوع تقسیم در  
ابیات قصیده‌های مقسم هستیم:

۱. قصیده مزین به تقسیم مجرد یا تنها که از ابتدا تا انتهای قصیده، صنعت تقسیم  
حفظ شده، ولی تسلسل در آن دیده نمی‌شود و نمونه‌های آن در زبان فارسی بسیار است.  
در این نوع تقسیم، اغلب تقسیم برای سه چیز واقع شده، ولی در برخی منابع، تقسیم برای  
دو چیز و چهار چیز هم دیده می‌شود. نمونه تقسیم برای سه چیز:

سه چیز یافت جهان از لقای حضرت میر یکی بها و دوم صفوت و سیم مفخر  
سرای و صدر و درش کعبه مکارم را یکی صفا و دوم مروه و سیم مشعر  
رسوم و سیرت و اخلاق او معانی را یکی گواه و دوم حجت و سیم محضر  
(هدایت، ۱۳۳۱: ۱۱۴)

۲. قصیده مزین به تقسیم مسلسل که علاوه بر رعایت صنعت تقسیم از ابتدا تا انتهای  
قصیده، الفاظ مصرع‌های زوج در مصرع‌های فرد ابیات بعد از خود، بدون استثنا تکرار  
می‌شود و همین تکرار منظم الفاظ، تسلسل ایجاد می‌کند؛ مانند این ابیات:

جمال و طلعت و سیمای او ز من بردند یکی فراغ و دوم طاقت و سیم پروا  
فراغ و طاقت و پروای من شد از پی او یکی تمام و دوم مطلق و سیم عدرا



تمام و مطلق و عذرا، هواش را شده‌اند یکی مطیع و دوم یک‌دل و سیم یکتا (بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۶)

تکیه نوع سوم مسلسل بر موقوف بودن معناست. واحد آن بیش از یک بیت بوده و به لحاظ لفظی یا معنوی مستقل نیست و به واحدهای دیگر وابسته است. رباعیات مسلسل و غزل مسلسل در این بخش جای می‌گیرند. بر این اساس، رباعیات مسلسل شامل رباعیاتی است که از لحاظ معنا به هم مربوط و به اصطلاح موقوف باشند. نیز اصطلاح غزل مسلسل آن است که ابیات غزل از ابتدا تا انتها به هم پیوسته و موقوف باشد.

اما نوع چهارم و پنجم ظاهراً تحت تأثیر بلاغت عربی، وارد کتاب‌های بلاغی فارسی شده و آن است که ضمن مدح یا ذمّ کسی یا چیزی، آن را بر کس یا چیز دیگر برتری دهند.

#### ۴. طبقه‌بندی مسلسل

بی‌توجهی به ماهیت مسلسل باعث شده هر کس بر اساس دریافت خود، طبقه‌بندی خاصی ارائه دهد. برای مثال، در طبقه‌بندی رامی، نوعی از مسلسل با صنعت تکرار و نوعی با صنعت ردّ العجز علی الصّدر شباهت دارد که ذیل این نوع صنایع و نیز ذیل صنعت مسلسل به آن اشاره‌ای نشده است. نوع دیگر که رامی برشمرده، شامل رباعیاتی است که از لحاظ معنا به یکدیگر مربوطند. این بخش با صنعت موقوف‌المعانی هم‌پوشانی دارد. رامی به غزل مسلسل هم اشاره کرده که عبارت از غزلی است که ابیات آن از مطلع تا مقطع به هم پیوسته است. این نوع ارتباط ابیات نیز با صنعت موقوف‌المعانی شباهت دارد. به نوع دیگر مسلسل که در حقیقت نوعی صنعت تقسیم است، تنها برخی از بلاغیون با دقت و تأمل نگریده‌اند و اغلب به این نوع مسلسل که بر اثر تکرار واژه‌ها بسامد آوایی زیادی دارد، بی‌توجهی شده است. بر این اساس، مسلسل چهار نوع است:

۱. تسلسل مکرّر که گاه با ردّ العجز علی الصّدر همراه است؛
۲. تسلسل موقوف که در ابیات چند رباعی پیوسته و ابیات یک غزل دیده می‌شود؛
۳. تسلسل در قصیده‌های دارای صنعت تقسیم که اساس آن بر صنعت تقسیم، تکرار و ردّ العجز علی الصّدر بوده و در حقیقت یکی از انواع تقسیم است؛

۴. تسلسل مبتنی بر رجحان و برتری که گاهی تنها یک بیت است.

## ۵. زبان شعر و مسلسل

مسلسل را بر اساس ماهیت ساختار زبانی که ممکن است صرفی یا نحوی باشد، می‌توان به انواع مختلف تقسیم کرد. البته چون در اغلب موارد، نقطه کانونی مسلسل، واژه است، در این تحقیق بیشتر به بخش صرفی آن پرداخته شده است. مقصود از مسلسل نحوی، اشعاری است که ساختار نحوی آن، جملات ساده یا مرکب است.

### ۱-۵. مسلسل نحوی

آن است که مصرع‌ها از لحاظ نحوی مستقل نباشند؛ به طوری که بخشی از جمله (تک جمله‌ای یا چند جمله‌ای) در مصرع بعدی یا بیت بعد از آن واقع شده باشد. بر این اساس، شاید بتوان بین تسلسلی که در جملات ساده هست، با تسلسلی که در جملات مرکب دیده می‌شود، تمایز قائل شد.

#### ۱-۱-۵. مسلسل ساده تک جمله‌ای

##### ۱-۱-۱-۵. مسلسل مکرر همراه با صنعت ردّ العجز علی الصّدر

نوعی از مسلسل آن است که واژه یا واژه‌هایی که در مصرع اول یا دوم بیت آمده، در مصرع‌های دیگر بیت بعد تکرار شود. این نوع مسلسل که مزین به صنعت تکرار و ردّ العجز علی الصّدر است و با توجه به بسامد آوایی و زیبایی شناسی، در مباحث بلاغی اهمیت زیادی دارد، دو نوع است: در نوع اول که اغلب در قالب رباعی دیده می‌شود، واژه مذکور در صدر بیت، ابتدا در عجز همان بیت تکرار و سپس در صدر و عجز بیت بعدی به صورت مضاعف تکرار می‌شود؛ مثلاً واژه روزگار در این ابیات:

روزگاری داشتم در خدمتش      فارغ از رنج و عنای روزگار

روزگاران روزگارم تیره کرد      تیره بادا روزگارِ روزگار

که می‌توان ردّ العجز علی الصّدر را گونه‌ای از این نوع مسلسل شمرد.

نوع دوم که بیشتر در قصاید دیده می‌شود، آن است که ابیات قصیده دو به دو با هم تسلسل داشته باشد؛ به این صورت که واژه‌ای در مصرع اول بیت اول قصیده دو بار و در مصرع اول بیت دوم آن سه بار تکرار شود. نیز واژه‌ای دیگر در مصرع دوم بیت اول، به صورت مضاعف و در مصرع دوم بیت بعدی سه بار بیاید. نظیر واژه عقده در مصرع‌های اول این دو بیت و واژه تحفه در مصرع‌های دوم آن:

تیمار عقده عقده، اندر دلم زده است      وز خواجه تحفه تحفه نشاط دل و قرار  
 ز آن عقده عقده، عقده ابروی تو مدام      ز آن تحفه تحفه، تحفه چنین مدح نامدار

شاعر در هریک از مصراع‌ها واژه‌ای را به صورت متوالی آورده و سپس همان واژه را در بیت بعدی، سه بار و باز هم به صورت متوالی تکرار کرده است؛ ولی الفاظ الزاماً در صدر و عجز نیستند. البته لازم است تکرار واژه‌ها و ترتیب آن‌ها تا پایان شعر رعایت شود؛ یعنی واژه‌های ذکر شده در مصراع اول بیت اول، در مصراع اول بیت دوم و واژه‌های مصراع دوم بیت اول در مصراع دوم بیت دوم تکرار شود و به همین صورت، واژه‌های مکرر مصرع اول بیت سوم در مصراع اول بیت چهارم و... از این نوع تکرار در برخی کتاب‌های بلاغی مانند *بدایع الافکار*، با عنوان *تکریر مثنی* <sup>(۵)</sup> نام برده شده است (واعظ، ۱۳۶۹: ۹۳). در این قصیده عسجدی که شامل ۳۷ بیت است، در سراسر ابیات، تسلسل و تکرار به صورت منظم رعایت شده است؛ هرچند در کتاب‌های بلاغی، تنها به مبحث تکرار واژه‌ها در این قصیده توجه شده و به تکرار مسلسل و منظم واژه‌ها که دو به دو در تمام مصرع‌ها به صورت طولی رعایت شده، توجهی صورت نگرفته است:

باران قطره قطره همی بارم ابروار      هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار  
 زان قطره قطره، قطره باران شده خجل      زان خیره خیره، خیره دل من ز هجر یار  
 یاری که ذره ذره نماید همی نظر      هجرانش باره باره به من برنهاد بار  
 ز آن ذره ذره، ذره به دل آیدم چو کوه      ز آن باره باره، باره به چشم آیدم غبار  
 دیدنش نوبه نوبه، چو نوماه گاه گاه      رفتش گوشه گوشه، کران کرده زین دیار  
 زین نوبه نوبه، نوبه خوابم شده تباہ      ز آن گوشه گوشه، گوشه جان و دلم فکار

دل گشته رخنه رخنه به زاری به تیغ هجر  
ز آن رخنه رخنه، رخنه شده عقل و دین مرا  
ز آن توده توده، توده به دل بر غم نگار  
دندانش دانه دانه در است جان فرای  
لب هاش پاره پاره عقیق است آبدار  
ز آن پاره پاره، پاره یاقوت سرخ خوار<sup>(۶)</sup>  
(عسجدی، ۱۳۳۴: ۲۵)

## ۲-۱-۱-۵. مسلسل موقوف همراه با صنعت مناظره

این قسم از مسلسل بیشتر در قالب غزل دیده می شود. اغلب غزل های مسلسل موقوف، مزین به صنعت سؤال و جواب بوده و بیشتر به خاطر آراستگی به این صنعت، مورد توجه بلاغیون و ادیبان واقع شده، نه تسلسل ابیات. البته به ندرت برخی منابع به تسلسل ابیات این نوع از غزل ها توجه و اشاره کرده اند. برای نمونه، مؤلف کلمات الشعرا از غزل معروف عظیمای نیشابوری که بیشتر به سبب صنعت «سؤال و جواب»، «مناظره» یا «مراجعه»، قابل توجه بوده، با عنوان «غزل سلسله بند» نام برده است (سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۳۶ و ۱۳۷). در این غزل، علاوه بر صنعت سؤال و جواب و تکرار<sup>(۷)</sup>، ردّ الصدر علی العجز نیز دیده می شود. در مصرع دوم بیت دوم، شاعر درباره «سر» پرسیده و در مصرع اول بیت سوم پاسخ داده و به همین ترتیب تا پایان، این تکرارها تسلسل وار ادامه دارد:

قاصد آمد گفتمش آن یار سیمین بر چه گفت؟  
گفت: با هجرم بسازد، گفتمش دیگر چه گفت؟

گفت: دیگر باز حسد خویش نگذارد برون  
گفتمش جمع است از پا خاطر، از سر چه گفت؟

گفت: سر را بایش از خاک ره کمتر شمرد  
گفتمش کمتر شمردم، زین تن لاغر چه گفت؟

گفت: جسم لاغر را از غضب خواهیم سوخت  
گفتمش من سوختم، در باب خاکستر چه گفت؟

گفت: خاکستر چو گردد، خواهیمش بر باد داد  
گفتمش بر باد رفتم، در حق محشر چه گفت؟

- گفت: در محشر به یک دم زنده‌اش خواهیم کرد  
گفتمش من زنده گردیدم، ز خیر و شر چه گفت؟
- گفت: خیر و شر نباشد عاشقان را در حساب  
گفتمش این هم حسابی، بال لب کوثر چه گفت؟
- گفت: با ما بر لب کوثر نشیند عاقبت  
گفتمش گر عاقبت این است، زین بهتر چه گفت؟
- گفت: دیگر نگذرد در خاطرش یاد عظیم  
گفتمش دیگر بگو، گفنا مگو دیگر چه گفت

(گوپاموی، ۱۳۸۷: ۵۲۶ و ۵۲۷)

نیز غزل هلالی جغتایی با این مطلع:

یار گفت از ما بکن قطع نظر، گفتم به چشم  
گفت قطعاً هم مبین سوی دگر، گفتم به چشم

## ۲-۱-۵. مسلسل مرکب چند جمله‌ای

ارکان جملات در این نوع مسلسل که تنها مسلسل مقسم را شامل می‌شود، به‌طور فاحش از هم جدا نیست و خود آرایه‌ای مستقل تحت عنوان تقسیم در بدیع به شمار می‌آید. البته غیر از تقسیم، ردّ الصدر علی العجز و مکرر هم در این نوع مسلسل دیده می‌شود. این نوع مسلسل از نظر تجمیع دو یا چند چیز با هم در یک جمله، جزء علوم بدیعی و از جهت آنکه چیزی از جنس توشیح یا ایضاح بعد از ابهام است، در حوزه علم معانی قرار می‌گیرد. نمونه آن:

جمال و زینت و زیور، گرفت از اختر او  
یکی سپهر و دوم طالع و سیم محور

سپهر و طالع و محور ز بهر او دارند  
یکی مدار و دوم جنبش و سیم جوهر

مدار و جنبش و جوهر شدند عزمش را  
یکی عدیل و دوم مونس و سیم یاور

(بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۸)

## ۲-۵. قالب شعر مسلسل

دامنهٔ این صنعت همان گونه که اشاره شد، اغلب قصیده، غزل و رباعی است؛ ولی مسلسل بودن شعر را می توان در یک تا چندین بیت مورد بررسی قرار داد.

### ۱-۲-۵. رباعیات مسلسل

به اشعاری که شامل سه یا پنج رباعی پیوسته و موقوف به یکدیگر باشند، رباعیات مسلسل می گویند. اساس این رباعیات چنان است که برای کامل شدن معنی، به رباعی بعد از خود وابسته اند و تنها در پایان رباعیات، پیام اصلی شعر فهمیده می شود. مجتبی مینوی در کتاب *پانزده گفتار*، با ذکر رباعیاتی از فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، ابوطاهر خاتونی و... گفته بعضی از آن رباعیات، موقوف المعانی است؛ به صورتی که لفظ و معنی هریک بدون رباعی بعدی ناقص است (مینوی، ۱۳۴۶: ۳۳۴-۳۳۷). طبق تعریف رامی، رباعیات مسلسل شامل سه یا پنج رباعی است که ترکیب آن‌ها موقوف به یکدیگر باشد. بر این اساس، به رباعیاتی مسلسل گفته می شود که در درجهٔ اول، تعداد آن‌ها سه یا پنج رباعی بوده و در درجهٔ دوم، ترکیب و ترتیب آن‌ها پیوسته و موقوف به یکدیگر باشد:

خود را ز خط و لب تو ای سیمین بر      بر آتش و آب می زند عود و شکر  
با پسته تنگش که فدایش بادام      در پوست نهفته غنچه زد خنده مگر

\*\*\*

این بی ادبی نامیه ناگاه شنید      از خشم روانش به سردار کشید  
چون دم ز هواداری او می زد باد      شد تند و دهان غنچه از هم بدرید

\*\*\*

تا خوار و خجل میان بستان گردد      وز کردهٔ سرد خود پشیمان گردد  
لب بردوزد، دهن ببندد غنچه      آنجا که نبا یدش که خندان گردد  
(رامی، ۱۳۴۱: ۱۶۳)

### ۲-۲-۵. غزل مسلسل

نوع دیگر مسلسل در ابیات غزل دیده می‌شود و به این صورت است که معنی مصرع‌های غزل از مطلع تا مقطع، موقوف به یکدیگر است. نمونه‌های این نوع مسلسل، بیشتر در شواهد شعری شاعران در تذکره‌ها به چشم می‌خورد (نک: آرزو، ۲۴۰۵: ۷۳؛ سرخوش، ۱۳۸۹: ۱۳۶ و ۱۳۷). آنچه در متون و تذکره‌ها در باب غزل مسلسل مشاهده شد، اغلب تسلسل و پیوستگی در معانی ابیات یا همان موقوف‌المعانی است. شایان ذکر است که تکرار به‌عنوان بارزترین ویژگی مسلسل در این نوع و در پایان مصرع‌های زوج و در جایگاه ردیف شعری مشاهده می‌شود. این نوع، آهنگین‌ترین نوع مسلسل است.

نرگس مست تو خون‌خوار از آن است که تو	خون عشاق بریزی و عیان است که تو
سنگدل سیم‌بری میل و محابا نکنی	مردم دیده به خون غرقه از آن است که تو
قصده جان و دل مردم کنی از عین خطا	رنجش امروز مرا با تو به جان است که تو
باده نوشی که حرام است و حلالش دانی	تیغ حکم تو در این عصر روان است که تو
پادشاه همه خوبان جهانی امروز	یک به یک تابع حکم تو از آن است که تو
خسروان را چو شرف بنده خود ساخته‌ای	پدرت موی کُنان موی به کُنان است که تو
تا به کی در غم و سوداش نشینی گفتم	پسرت کافر و بی‌رحم چنان است که تو

(رامی، ۱۳۴۱: ۱۶۴)

نیز این غزل امیر خسرو:

ای صبا باز به من گوی که جانان چون است؟	آن گل تازه و آن غنچه خندان چون است؟
با که می‌می‌خورد آن ظالم و در می‌خوردن	آن رخ پرخوی و آن زلف پریشان چون است؟
چشم بدخوش که هشیار نباشد مست است	چشم می‌گونش که دیوانه کند آن چون است؟
روی و زلف بت عیار که آن هر دو خوش‌اند	دل دیوانه من پهلوی ایشان چون است؟
روزها شد که دلم رفت و در آن زلف بماند	یارب آن یوسف گم‌گشته به زندان چون است؟ [...]

(شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۱)

این نوع از مسلسل، هنری ترین و بدیع ترین نوع مسلسل است که در حقیقت، نوعی قصیده تقسیم است؛ به همین سبب، در کتاب‌های بلاغی کهن، به اصطلاح «تقسیم مجرد» یا «تقسیم تنها» برمی‌خوریم؛ اصطلاحی که در کتاب‌های بلاغی معاصر، تنها تحت عنوان «تقسیم» از آن نام برده شده است؛ بنابراین، شاهد دو نوع تقسیم در قصایدیم: ۱. تقسیم مجرد یا تنها؛ ۲. تقسیم مسلسل یا سلسله‌بند.

قصیده مسلسل در درجه اول شامل تقسیم و در درجه دوم شامل تکرار و نوعی ردّ الصدر علی العجز است. شایان ذکر است که سرودن قصیده‌های مزین به آرایه تقسیم مجرد، خاصّ شاعران زبان فارسی بوده و قصاید مورد نظر از ابتدا تا انتها، مزین به صنعت تقسیم بوده است. نیز سرودن قصیده‌های آراسته به صنعت تقسیم مسلسل، از ابداعات شاعران فارسی‌زبان بوده که در آن علاوه بر رعایت صنعت تقسیم، تکرار واژه‌های مصرع‌های زوج در مصرع فرد بیت بعدی و آن هم از ابتدا تا انتهای قصیده مشاهده می‌شود؛ به همین سبب، این نوع مسلسل، هنری ترین و اصیل ترین نوع مسلسل به شمار می‌آید.

گل‌لاب و گوهر و شکر ز نظم مادح اوست	یکی برید و دوم خاطر و سیم مظهر
برید و خاطر و مظهر به جان زایر اوست	یکی طراز و دوم بربر و سیم ششستر
طراز و بربر و ششتر، به ضمن بخشش اوست	یکی نهان و دوم مدرج و سیم مضمّر[...]

(بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ۱۱۷)

## ۶. نتیجه گیری

تسلسل از آرایه‌های بدیعی است که در دوره‌های اولیه شعر فارسی، به‌ویژه در قصاید دیده می‌شود. این آرایه دامنه وسیعی دارد. به‌طور کلی، دو نوع مسلسل در منابع به چشم می‌خورد: تسلسل در الفاظ و تسلسل در معانی. تسلسل در الفاظ با تکرار منظم واژه‌ها صورت می‌گیرد که با صنایع دیگری نظیر ردّ العجز علی الصدر و تکرار شباهت دارد. نکته حائز اهمیت در باب تسلسل الفاظ آن است که تکرار الفاظ بر اساس قاعده



مشخصی صورت می‌گیرد و نظم مورد نظر در سرتاسر شعر رعایت می‌شود. تسلسل در الفاظ، بیشتر در قالب قصیده به چشم می‌خورد و اغلب نوعی تقسیم است که به آن، قصیدهٔ مسلسل گفته می‌شود. قصیدهٔ مسلسل قصیده‌ای است که علاوه بر کاربرد صنعت تقسیم از ابتدا تا انتهای قصیده، تکرار منظم الفاظ به کاررفته در صنعت تقسیم نیز در آن مشاهده می‌شود. تسلسل معانی بیشتر در رباعی و غزل به چشم می‌خورد و اغلب همراه با صنعت سؤال و جواب یا مناظره است و از برخی جهات با موقوف‌المعانی هم‌پوشانی دارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در این زمینه می‌توان به مقالهٔ نورانی وصال با عنوان «بندهای مسلسل در شعر معاصر فارسی» که متن سخنرانی وی در چهارمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی است، اشاره کرد. وی در این مقاله ضمن بیان تحوّل صوری و معنوی در شعر دوران مشروطه و بیان آرای ملک‌الشعرا بهار و تقی رفعت در این زمینه، به معرفی بندهای مسلسل و انواع آن می‌پردازد. وی بندهای مسلسل را نخستین کوشش برای یافتن قالب‌های تازه می‌داند که تقلیدی از اشعار فرنگی بوده و تصوّر می‌رفته تا حدّی شعر را از قید قافیه رها سازد. استقبال شاعران به این نوع، از روی تفتّن بوده و از نخستین پیشگامان آن، میرزا جعفرخان خامنه را می‌توان نام برد که منظومهٔ «زمستان» خود را در این قالب سرود و ملک‌الشعرا ذیل آن نوشت این قطعه نمونه‌ای است برای شعر وصفی در ادبیات جدید. ملک‌الشعرا با سرودن منظومهٔ «کبوتران من»، به سرودن بندهای مسلسل روی آورد. البته این قالب هرگز شاعر را از قید قافیه رهایی نبخشید و حتّی در تنگنای دو قافیه قرار داد؛ به همین دلیل، از سال ۱۳۴۰ تا کنون کمتر شاعران به این قالب روی آورده‌اند. در ادامه، به برشردن انواع بندهای مسلسل می‌پردازد که شامل ده نوع است و ملاک در تقسیم‌بندی، تعداد مصرع‌ها و هم‌قافیه‌بودن مصرع‌های مختلف بند است. برای نمونه، نوع اوّل آن بندهای چهارمصرع‌ی است که در آن، مصرع اوّل و سوم هم‌قافیه و مصرع دوم نیز با مصرع چهارم هم‌قافیه است:

بیایید ای کبوترهای دلخواه/ بدن کافورگون پاها چو شنگرف

بیرید از فراز بام و ناگاه/ به گرد من فرود آید چون برف

سحر گاهان که این مرغ طلائی/ فشانند پر ز روی برج خاور

بینمان به قصد خودنمایی/ کشیده سر ز پشت شیشهٔ در (نک: نورانی وصال، ۱۳۵۲: ۶۲-۷۴).

۲. در کتاب‌های امام‌شناسی نظیر *دفع‌المناواة*، این ابیات به این صورت ضبط شده است:

قریش خیار بنی آدم و خیر قریش بنی هاشم

و خیر بنی هاشم کلّها رسول الله الی العالم

و خیر البرّة من بعده علی وصیّ ابي القاسم (الکرکی موسوی، ۱۴۲۱: ۱۳۱).

۳. مصحّح دیوان، ذیل دو بیت اوّل این قصیده اشاره کرده این بیت و بیت بعد آن در ترجمان‌البلاغه (ص ۶۷)

شاهد صنعت «تقسیم وحده» آمده است (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۶۷). ابیات قصیده:

بدان گردی است آن سیمین زرخندان / بدان خمیدگی زلفین جانان  
یکی گویی که از کافور گویی است / یکی گویی که هست از مشک چوگان  
چه چیز است آن خط مشکین و آن لب / که دارد رنگِ راح و بوی ریحان  
یکی مانند مشک اندوده لاله است / یکی مانند زهرآلوده پیکان [...] (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۷۱)

۴. این قصیده با مطلع «ای نهاده بر میان فرق جان خویشان / جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن» از منوچهری است (منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۷۰-۷۲).

۵. در کتاب *بدایع الافکار*، صنعت التکریر دو نوع دانسته شده. نوع اول آن است که هریک از دو لفظ مکرر با هم جناس داشته باشد و نوع دوم آنکه هر دو لفظ به یک معنی باشد. مؤلف برای نوع دوم، هفت گونه برشمرده که گونه دوم آن تکریر مثنی است و عبارت است از آنکه لفظ مکرر بیت اول در بیت دوم سه بار آورده شود (رک: واعظ، ۱۳۶۹: ۹۳). شایان ذکر است که پیامد واژگان مشابه، تأثیر و برجستگی بوده و یکی از شیوه‌های بدیع موسیقایی است (در این باره رک: مشهدی و مهرسرشتان، ۱۴۰۱: ۳۱۵).

۶. در جلد اول کتاب *تاریخ ادبیات در ایران*، ذیل عسجدی آمده: «یک قصیده مصنوع او را به مطلع باران قطره قطره همی بارم ابروار / هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار که بعضی از ابیات آن در کتب پراکنده است، مرحوم عباس اقبال، استاد فقید دانشگاه، به تمامی از یک جنگ خطی در حواشی کتاب *حدائق السحر* (ص ۱۴۸-۱۵۰) آورده است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۷۸). مؤلف در ادامه، قصیده را ذیل شواهد شعری عسجدی آورده است که با آنچه در *دیوان عسجدی* دیده شد، کمی متفاوت است (نک: همان، ۵۷۹ و ۵۸۰). و در *دیوان عسجدی* به این صورت معرفی شده است: «چکامه‌ای شیوا در صنعت تکریر» (عسجدی، ۱۳۳۴: ۲۵). مصحح دیوان ذیل این قصیده و در قسمت پاورقی قید کرده: «قسمتی از این قصیده در کتب بدیع، امثال *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به عنوان مثال صنعت تکریر نقل شده و در تذکره‌ها نیز آمده» (همان، ۲۵-۲۸).

۷. در این نوع مسلسل، شاعر از تکرار یک صورت زبانی کامل در جای جای ابیات بهره برده است؛ به طوری که انواع اسم، فعل و حرف در آغاز، میان و پایان ابیات به کار گرفته شده که بسامد فعل در جایگاه قافیه، از فراوانی بیشتری برخوردار است (در این باره، نک: علی بیگی و نیکخواه نوری، ۱۴۰۲: ۲۶۶).

## منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی خان (۱۱۷۸)، *مجمع النفایس*، نسخه خطی کتابخانه رضا رامپور، شماره ۲۴۰۵.

- آقا سردار، نجف‌قلی میرزا (۱۳۵۵)، *دره نجفی*، تصحیح حسین آهی، چ ۱، تهران: فروغی.

- افصح‌زاده، اعلاخان (۱۳۷۸)، *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، تهران: میراث مکتوب.

- الهاشمی، احمد (۱۹۹۹) **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**، تصحیح یوسف الصمیلی، بیروت: مکتبه العصریه.
- امانی مازندرانی، محمد (۱۰۴۸) **دستور الشعرا**، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۷.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱) **دانشنامه ادبی فارسی**، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین (۱۳۸۹)، **عرفات العاشقین و عرصات العارفين**، ج ۳، چ ۱، تهران: میراث مکتوب.
- بدر جاجرمی، محم بن بدر (۱۳۳۷)، **مونس الاحرار فی دقایق الاشعار**، تصحیح میر صالح طیبی، تهران: اتحاد.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد (۱۳۴۱)، **دقایق الشعر** (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه.
- ثامنی، جعفر (۱۳۴۱)، **فنون شاعری**، شیراز: کانون تربیت.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، **فرهنگ بلاغی - ادبی**، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران: اطلاعات.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲) **تو جمان البلاغه**، تصحیح احمد آتش، چ ۲، تهران: اساطیر.
- رامی تبریزی، شرف الدین حسن (۱۳۴۱)، **حقایق الحدائق** (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)، تصحیح محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه.
- زاهدی، زین الدین (جعفر) (۱۳۴۶)، **روش گفتار (علم البلاغه)**، مشهد: دانشگاه.
- سرخوش، محمد افضل (۱۳۸۹)، **کلمات الشعرا**، تصحیح علیرضا قزو، تهران: مجلس.
- شبلی نعمانی (۱۳۶۳)، **شعر العجم یا تاریخ ادبیات ایران (۱ و ۲)**، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، چ ۲، تهران: دنیای کتاب.
- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۱)، **موسیقی شعر**، چ ۱۳، تهران: آگاه.
- شمس العلما گرکانی، محمد حسین (۱۳۷۷)، **ابدع البدایع**، تصحیح حسین جعفری با مقدمه جلیل تجلیل، چ ۱، تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، **نگاهی تازه به بدیع**، چ ۳، ویرایش دوم، تهران: میترا.
- شیرعلی خان لودی (۱۳۷۷)، **تذکره مرآت الخیال**، تصحیح حمید حسنی و بهروز صفرزاده، چ ۱، تهران: روزنه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۱، چ ۱۰، تهران: فردوس.
- عسجدی مروزی، ابونظر عبدالعزیز بن منصور (۱۳۳۴)، **دیوان**، تصحیح شهاب طاهری با مقدمه سعید نفیسی، چ ۱، تهران: طهوری.

- علی بیگی، وحید و ام‌البنین نیکخواه نوری (۱۴۰۲)، **بررسی توازن آوایی و واژگانی در غزل‌های انوری**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۳۱، صص ۲۴۳-۲۴۸.
- عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۸۳) **قابوس نامه**، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۳، تهران: علمی.
- عنصری بلخی (۱۳۶۳)، **دیوان**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چ ۲، تهران: سنایی.
- فرّخی سیستمی (۱۳۱۱)، **دیوان**، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: مجلس.
- قاسمی، مرتضی (۱۳۸۷)، **استدراکات شمس العلماء در ابداع البدایع و آغاز و انجام آن‌ها**، نامه انجمن، شماره ۳۰، صص ۱۰۹-۱۴۰.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۷۹)، **نقد خیال** (نقد ادبی در سبک هندی ۹۰۰-۱۲۰۰ ه.ق)، چ ۱، تهران: روزگار.
- الکرکی الموسوی، السیدحسین (۱۴۲۱ق)، **دفع المناوأة عن التفضیل و المساواة**، تحقیق السیدمهدی الرجایی، قم: مطبعة علمية.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷)، **تذکره نتایج الافکار**، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چ ۱، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- مشهدی، محمدامیر و پروانه مهرسرشتان (۱۴۰۱)، **برجسته‌سازی ادبی جفت واژگان (مشابه) در خسرو و شیرین نظامی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۳۰، صص ۲۹۵-۳۱۸.
- مطلوب، احمد (۲۰۰۶م)، **معجم المصطلحات البلاغية و تطورها**، بیروت: دارالعربية الموسوعات.
- منوچهری دامغانی (۱۳۳۸)، **دیوان**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چ ۲، تهران: زوآر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۴۶)، **پانزده گفتار**، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- نورانی وصال (۱۳۵۲)، **بندهای مسلسل در شعر معاصر فارسی**، چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، شیراز، یازدهم تا شانزدهم شهریور، صص ۶۲-۷۴.
- واعظ کاشفی سبزواری (۱۳۶۹)، **بدایع الافکار**، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، چ ۱، تهران: مرکز.
- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲)، **حدایق السحر فی دقایق الشعر**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۱)، **مدارج البلاغه**، شیراز: محمدی.